

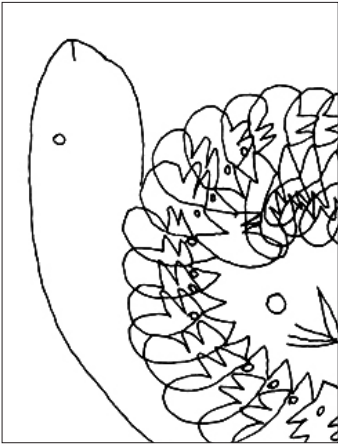
درباره طرح‌ها و زندگی پرویز شاپور

مردی که شبیه هیچ کس نبود



▲ یاشار صلاحی

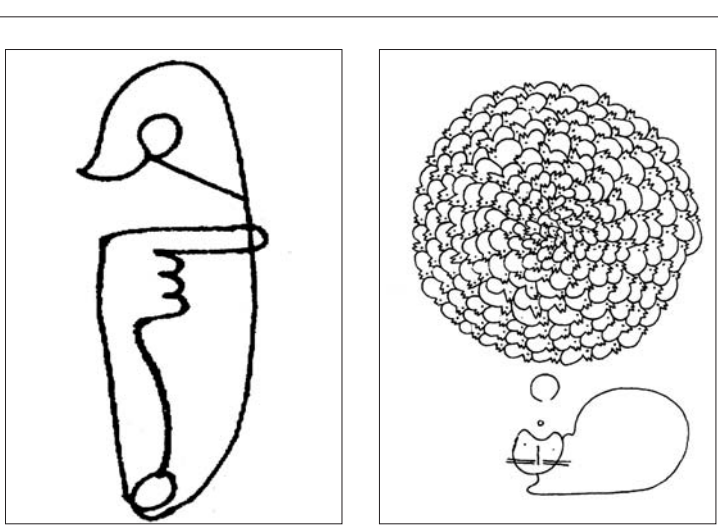
مرد نازنینی که بسیار دوستش می‌دارم. هنرمند بزرگی که نوشته‌های کوتاه طنزآمیزش به روی طرح‌های استادانه‌اش سایه انداخته‌اند. درباره پرویز شاپور نمی‌توانم چیز زیادی بگویم. دنیایش بزرگ‌تر و عمیق‌تر از آن است که من بتوانم راجع به آن بنویسم. هنرمندی که هنرش مانند خودش و خودش مانند هنرش بی‌آلایش است. فخر نمی‌فروشد. متواضع است. ادعایی ندارد. زندگی‌اش مثل طرح‌هایش بدون شرح است. مردی که اگر یک بار او را ببینی، هرگز فراموشش نخواهی کرد. متین و آرام و عمیق. درونش غوغایی است. گاهی فوران می‌کند صدها طرح و نوشته بیرون می‌ریزد. طرح‌هایی ساده و روان. بدون کوچک‌ترین تصنع و تفاخر. مردی که شبیه هیچ کس نیست. ادای چیزی را در نمی‌آورد. تقلید نمی‌کند. خود خودش است. در خودش غوطه‌ور است. در تنهایی خودخواسته‌اش. آنقدر در خودش زندگی می‌کند تا اعماق وجود خود را دوباره کشف می‌کند و به روی کاغذ می‌آورد. عکاسی است که سال‌هاست با لنز ماکرو به گوشه‌ای از جهان خیره شده است. آنقدر در آن گوشه می‌نشیند و می‌اندیشد تا کل جهان را در



پرویز شاپور، یاشار صلاحی



کاریکاتور چهره پرویز شاپور. به قلم یاشار صلاحی



کاری بی‌کلماتور



▼ حبیبی دزین

«پرویز شاپور» طنزنویس و کارتون‌بست ایرانی را عامه مردم به خوبی سایر هنرمندان مطرح، مورد توجه قرار نداده‌اند. این بی‌تفاوتی به آثار «شاپور» بیشتر به دیدگاه و شیوه بیان وی برمی‌گردد که تا حدودی نخبه‌گراست. او کوتاه حرف می‌زده و کوتاه‌تر ترسیم می‌کرده است، لیکن از نظر ساختاری و محتوایی آثار او بسیار فشرده و غنی و در عین حال ملیح‌گونه بوده است. شوخ‌طبعی او از نوع جوک‌های مبتذل و معمولی نیست و بر این پایه، حوزه جنرافقایی آن در محدوده لبخند پرسه می‌زند نه بیشتر. بااین حال بسیاری از آنها پرداختی متفکرانه و فرازی شاعرانه دارند. حالا چرا تا حدودی متفکرانه؟ به راستی اگر اندیشه‌های وی صیقل داده می‌شد و گفتارها حول مرکزی استاگراییانه و هستی‌شناسانه در باب موضوعاتی خاص توسعه می‌یافت، مسلماً ما اکنون با «شاپور» دیگری روبه‌رو می‌شدیم؛ با شاپوری شبه‌فیلسوف که اندیشه‌هایش را چون «وینگشتاین»^۱ در جملاتی کوتاه و داخل پرانتز ادا می‌کرد، و باز در این صورت با متفکری روبه‌رو می‌شدیم که حرف‌هایش دیگر نشانی از «کاریکلماتور» ندارد و در آن صورت دلیلی نیز برای بیان طنز در آثارش تصور نمی‌شد. درام ماجرا نیز در همین اتفاق نهفته است؛ طنزنویسی که می‌توانست

سال پنجم ■ شماره ۱۱۳۰ ■ سه‌شنبه ۱۶ آذر ۱۳۸۹ ■

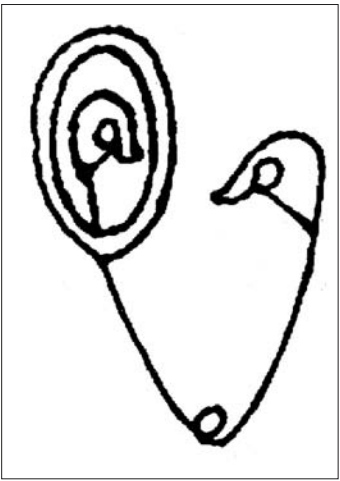
کارتون‌لند ۱۵



عکس: حیدررضا وکیلان

پیش شاپور نبود، خود شاپور تماس می‌گرفت و با تکتک اعضای خانواده‌مان احوالپرسی می‌کرد. چنان مهربان و گرم و صمیمی که هنوز صدایش را می‌شنوم. صدایی لرزان مثل خطوط طرح‌هایش. در همان سال‌های نوجوانی‌ام که عمران چند باری من را هم با خود به خانه قدیمی شاپور در خیابان جامی برد، چنان تحت تاثیر شخصیت و شیوه زندگی او قرار گرفتم که هنوز و همیشه خود را مدیون شاپور می‌دانم. شاپور با اینکه در زمان حیاتش کمتر در محافل هنری و روشنفکری حضور داشت اما هنرمندان بسیاری از طرح‌ها و نوشته‌های او تاثیر گرفته و خواهند گرفت. او هنرمند بزرگی است که تنها بخش کوچکی از ذهن خلاق و تخیل بی‌انتهاش در طرح‌ها و نوشته‌هایش پیداست. بعدت‌ها که مفاهیم و فرم‌های پنهان شده در پشت طرح‌های پرویز شاپور را بیشتر درک کنیم بیشتر افتخار می‌کنیم که هم‌عصر او بوده‌ایم.

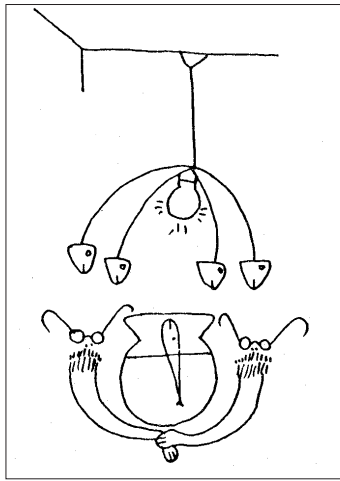
زیباتر بسازد. مصالحش تغییری نمی‌کند، اما هر خانه با آن یکی فرق دارد. زندگی‌اش را وقف همین کار کرده است. هزاران هزار طرح دارد، به شجاعت کودکانه آثار پل کله و سادگی طرح‌های استاین برگ و عمق پرویز شاپور. خوشبختانه به واسطه پدرم که دوستی دیرینه‌ای با پرویز شاپور داشت از کودکی با شاپور آشنا شدم. پدرم ماهی یک بار چهارشنبه‌ها به شاپور سر می‌زد. شبنشینی‌هایی که تا نزدیک صبح طول می‌کشید و فکر می‌کنم از اواسط دهه شصت شروع شده بود و تا آخرین روزهای عمر شاپور ادامه داشت. وقتی عمران از چهارشنبه‌ای با شاپور برمی‌گشت چنان سرمست از دیدار او بود که تا چند روز فقط از شاپور برانیمان می‌گفت. از مهربانی‌ها و تنهایی‌اش. از شوخ‌طبعی‌ها و خجش. از انسانیت، بخشندگی و خلاصه تمام خصوصیتی که جمع آنها در یک نفر بعید بود همان هیجان خراب می‌کند تا از نو خانه‌ای



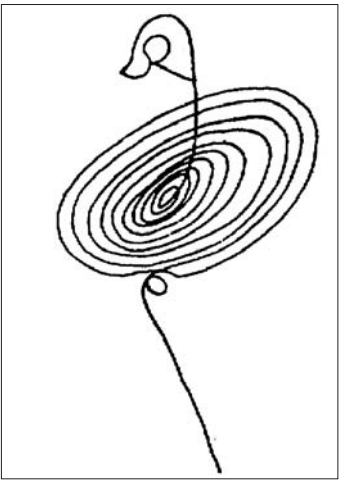
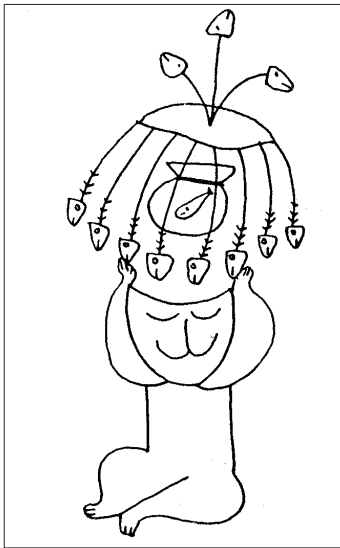
همه چیز به صورتی خلاصه شده و موجز به نمایش درمی‌آید ولی با این حال از صفای کودکانه بی‌بهره نیست. «شاپور» همان سبک و روش ریزنویسی را با خطوط لرزان ادامه می‌دهد بدون آنکه از شیوه هاشورزنی بهره ببرد؛ خطوطی ظریف و شکننده که به دست هنگی شرح حال قطعات ریزی هستند که به دست یک مکانیک و ابزارشناس ماهر به هم متصل شده‌اند تا در پیوند با هم وسیله دیگری را به نمایش بگذارند، به طور مثال موش‌هایی که به دور هم حلقه زده و در پایان کار، بال شیری را به نمایش می‌گذارند. در طرح‌های شاپور چیزی جز همین جفت و بست‌ها مشاهده نمی‌شود. او نه با دولت‌ها سر جنگ دارد و نه می‌خواهد از طریق طرح‌هایش دل ملت‌ها را بستاند. «پرویز شاپور» درگیر دنیای ذهنی و شاعرانه «خود» بوده و بی‌خیال از همه آن جنگ و جدل‌های دنیای واقعی تنها رایتگر اندیشه‌های درونی خویش است. او خود این دنیای ذهنی را این گونه بیان می‌کند: «من طرح کشیدن را باسنجاق‌قفل‌ی شروع کردم، هم از جهت اینکه واقعاً قیافه‌اش را خیلی دوست دارم، همیشه در ذهنم هست، و هم اینکه در واقع، طراحی از آن کار نسبتاً آسانی بود. سنجاق‌قفل‌ی صورت ساده‌ای دارد و می‌شود با آن بازی کرد.»

پی‌نوشت:
۱- «لودویگ وینگشتاین» فیلسوف شهیر انگلیسی از شاگردان «برتراند راسل»

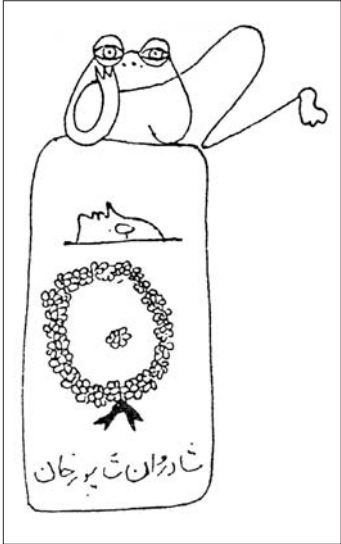
1-http://www.irannam.com
Writers/Shapoor/Parviz_Shapoor.htm/
2-http://weblog.azematz.com/
interesting/parviz-shapoor-karikal-amator.php



در کوتاه‌گتارهای «شاپور» به نام‌های گربه، ماهی، سنجاق‌قفل‌ی، عقربه‌های ساعت و مجموعه‌ای از موجودات ریز و میکروسکوپی برمی‌خوریم که متعاقباً می‌توانیم همان چیزها را در کارتون‌های او نیز ببینیم؛ باخطوطی که مترادف کاریکلماتورهایش هستند ولی اکنون به شکل تصویر درآمده‌اند و لذا بی‌مناسبت نیست که آنها را نه «کاریکلماتور» بلکه «کاری بی‌کلماتور» بنامیم.



در کارم گذاشت.» در اینجا خالی از لطف نیست تا با سه نمونه از این ذرات طلا که اردشیر محمص از آن یاد می‌کند، آشنا شوید:
- ستارگان سکه‌هایی هستند که فرشتگان در فلك آسمان پس‌انداز کرده‌اند.
- دم برای ماهی‌ها می‌سوزد که در ایام کودکی نمی‌توانند خاک‌بازی کنند.
- پرگاری که اختلال حواس پیدا می‌کند، بیضی ترسیم می‌کند.



محمدعلی بنی‌اسدی تصویرگر و کاریکاتوریست و عضو هیات علمی دانشکده هنرهای زیبا:

هر کسی در رشته خودش کار کند

محمدعلی بنی‌اسدی متولد۱۳۳۴در سمنان است. کارشناسی هنرهای تجسمی و کارشناسی ارشد تصویرسازی را از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران اخذ کرده. تصویرسازی بیش از ۸۵ کتاب کودک و نوجوان را در کارنامه دارد و با روزنامه‌ها و مجلات بسیاری همچون بامداد، کیهان، آیندگان، ایران، زن و چندین نشریه دیگر در زمینه تصویرسازی و کاریکاتور همکاری داشته است. وی در چندین بی‌ینال داخلی و بین‌المللی در زمینه تصویرسازی و کاریکاتور موفق به اخذ جوایز و لوح افتخار شده. وی در طول سال‌های فعالیت خود به طور جدی در زمینه فعالیت‌های آموزشی و پرورشی نقش فعال داشته و هم‌اکنون نیز در دانشگاه آزاد اسلامی به تدریس مشغول است. با توجه به سال‌ها حضور ایشان در مراکز هنری و دانشگاهی و با توجه به استقبال جوانان از هنر کاریکاتور در ارتباط با امکان ایجاد رشته‌ای جدید با نام کاریکاتور در دانشکده هنر با وی گفت‌وگویی کوتاه داشتیم که توجه شما را به آن جلب می‌کنم.

– با توجه به تعریفی که امروز از هنر کاریکاتور در جامعه ما وجود دارد و درخواست جوانان علاقه‌مند در سراسر کشور به فراگیری اصولی و آکادمیک این هنر، شما به عنوان کسی که سال‌ها در فضاهای دانشگاهی حضور داشته‌اید، آیا قابلیت و ظرفیتی برای ایجاد رشته هنری جدیدی به نام کاریکاتور در فضای آموزش عالی ما فراهم می‌بینید؟

همان طور که می‌دانید، دانشگاه‌ها بر اساس نیازها به وجود آمد، به این مفهوم که آن گروهی که در جامعه کار می‌کنند، تعلیم ببینند. بیشتر هم کارخانجات صنعتی مشغول چنین ماجرابی بودند یعنی تمایل داشتند افرادی برایشان کار کنند که تحصیل‌کرده باشند و تخصص‌های لازم را فرا گرفته باشند تا دانش کافی در مورد حرفه‌ای که به آن مشغولند را داشته باشند. در این بین یک تقابل و موازنه‌ای هم بود که افرادی که تحصیل می‌کنند، جذب بازار کار شوند. البته این موازنه امروز در بسیاری از جوامع از جمله کشور ما به هم خورده است. شاهدیم که در بسیاری از دانشگاه‌های ما هر روز به تعداد افراد تحصیل‌کرده اضافه می‌شود. البته این اتفاق خوبی است که افراد تلاش کنند مراتب و مدارج علمی خودشان را بالا ببرند ولی مشکل زمانی خودش را نشان می‌دهد که این عزیزان بخواهند

وارد بازار کار شوند. به عنوان مثال یک کاریکاتوریست مطبوعاتی در جامعه ما با توجه به تعداد بسیار معدود این عزیزان آیا می‌تواند فقط از طریق حرفه خودش زندگی کند یا اینکه ناچار است از راه‌های دیگر امرار معاش کند و کاریکاتور فقط می‌تواند بخش کوچکی از مشکلاتش را بپوشاند. اینها مسائلی است که اغلب همگی دچار آن هستیم. من در دوره‌ای تنها خودم را یک تصویرگر حرفه‌ای می‌دانستم و تمام تلاشم هم این بود که تنها از طریق تصویرگری زندگی کنم. چند سال هم به همین منوال گذشت

ولی آرام‌آرام آموزش و درس دادن جای کار تصویرسازی را گرفت. این به این خاطر است که اگر شما یک حساب ساده داشته باشید می‌بینید که خرج و دخل کسی که کاریکاتور یا تصویرسازی حرفه اصلی‌اش است، با هم نمی‌خواند. دلیل این امر می‌تواند این باشد که سفارشات‌ی که یک کاریکاتوریست برای مطبوعات دارد، بسیار محدود است و از طرفی دستمزد این گروه هم بسیار محدود است. مسائل و مشکلات حرفه‌ای و صنفی هم که وجود دارد و از حوصله این بحث خارج است.

– با این اوصاف چه راهکاری را پیشنهاد می‌فرمایید؟

در کشور ما تعداد جوانان زیاد است و به همین خاطر اقبال به کاریکاتور هم در جامعه ما بسیار زیاد است. شاید در بسیاری از کشورها کاریکاتور اینقدر جدی گرفته نمی‌شود. البته اعتقاد شخصی من این است که این بحث آموزش در تعدادی از دانشگاه‌های ما برای انیمیشن انجام می‌شود.خب این دوره‌ها تخصصی است ولی شاید بتوان در دوره‌های بالاتر مثلاً در رشته کارشناسی ارشد انیمیشن بباییم یک بخش مجزا یا چند واحد را به کاریکاتور اختصاص دهیم. در این صورت این اتفاق مهمی می‌تواند باشد. البته باید دغدغه این کار هم باشد. تمایل شخصی خودم این است که تمامی تعریفی که ما از این هنر داریم مثل کاریکاتور مطبوعاتی، چهره، استریپ و تمامی تقسیماتی که می‌شناسیم در این مجموعه آموزشی گنجانده شود. من این ایده و دغدغه شما را می‌پسندم ولی اینکه در شرایط حاضر چقدر کاربرد دارد، بحث دیگری است.

– اگر قرار به طرح موضوع باشد، برای عملیاتی شدن آن چه باید کرد؟
الان مدتی است که قرار است گرایش تصویرسازی در دانشگاه عمده شود. اگر این اتفاق در دوره کارشناسی بیفتد که الان بین سه بخش درسی تقسیم شده و به شکلی برنامه‌ریزی شود که واحدها بیشتر باشند، می‌توان در دل تصویرسازی بخشی را گنجاند یا گرایش مطبوعات و یا گرایش طنز. اینجا می‌شود گرایش یک تعریف درسی داد که بچه‌ها بپایند و هر دو را کار کنند تا از این طریق دامنه تصویرسازی طنز یا کاریکاتور وسعت پیدا کند. البته به اعتقاد من طرح مناسب این موضوع باید از طرف کسانی باشد که در این زمینه فعالند و مساله دارند. باید برای این کار برنامه‌ریزی و زمان‌بندی دقیقی ارائه شود. به طور مثال برای یک ترم که ۱۶ جلسه است که در هر جلسه هم به ساعت درس کارگاهی است، بچه‌ها چه برنامه‌ای باید داشته باشند. به نوعی باید تعریف دقیق یک کاریکاتوریست را داشته باشیم که چه نیازهایی دارد. بعد از این مرحله باید یک شرح درس تعریف شود تا مشخص شود این بحث در ۱۶ جلسه سه‌ساعته چه میزانش پیش می‌رود و آیا برای ترم بعد هم می‌ماند یا خیر. این کار از لحاظ تقسیم‌بندی چیزی شبیه یک دکوپاز سینمایی است که باید با دقت انجام شود. اگر به تلاش دوستان کاریکاتوریست برای انجام این کار نگاه کنیم می‌بینیم که این حسن‌نیت آرام‌آرام باث می‌شود در جامعه این شناخت جای خود را بگیرد یا نه هم وزارت فرهنگ و ارشاد رشته خودش کار کند. جامعه هم به این سمت هدایت می‌شود که جایگاه کاریکاتور فقط در مطبوعات نیست و می‌تواند بازارهای دیگری در عرصه تبلیغات و کتاب هم داشته باشد یا به طور کلی می‌تواند برای هر چیزی از جنبه طنز یا تصویرسازی طنز یا کاریکاتور یا طیفی که گرایش به طنز دارد، مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

– گروه‌های دیگری را هم می‌شناسید که بتوانند در این مسیر کمک کنند؟
این اتفاقات می‌تواند با مدیریت یک مجموعه بزرگ مطبوعاتی هم هدایت شود. جای چنین چیزی در مطبوعات ما خالی است. اگرچه الان نشریه همشهری با گروه نشریاتش به نوعی این هدف را دنبال می‌کند. اینجا این باید یک کادر حرفه‌ای را برای خودشان تربیت کنند. حتی روزنامه‌های قدیمی ما مثل روزنامه اطلاعات هم می‌توانند در این کار پیشقدم باشند و شروع به تربیت کادر حرفه‌ای کنند. این مساله در زمینه روزنامه‌نگاری الان وجود دارد. حدوداً ۹ سال است که موسسه مطالعات تحقیقات رسانه‌ها که متولی آن هم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است، در کنار دوستان دیگری همچون مرحوم جلالی و استاد قباد شیوا به تدریس مشغولم و در کنار آموزش‌های روزنامه‌نگاری، آموزش گرافیک روزنامه‌ای هم به دانشجویان ارائه می‌شود.

این برنامه یک‌ساله است ولی می‌تواند نمونه و الگوی موفقی از این دست باشد که اگر قرار به انجام چنین کاری باشد یا دوره‌های یک‌ساله یا دوساله شروع شود و سپس به طور جدی در سطح دانشگاهی آن را دنبال کرد که فکر می‌کنم اتفاق جذاب و مبارکی باشد.